

ارتباط نامتعادل بیکاری و تورم

دکتر کیا پارسا، مدیر کل حوزه ریاست و روابط عمومی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

ایران

بیکاری از نقطه نظرات اقتصادی، به معنای استفاده غیربهبینه از عوامل تولید است و این معضل از منظر اجتماعی و سیاسی از ظرفیت بحران آفرینی بالایی برخوردار است. از این رو مسایل مربوط به بازار کار، به عنوان یکی از بازارهای چهارگانه اقتصاد به لحاظ سر و کار داشتن با منابع انسانی همواره از اهمیت ویژه و محوری برای سیاستگذاران اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده است و طراحی و تدوین راهبردهای هدفمند در بازار کار برای فراهم آوردن زمینه و بستر مناسب بهره برداری در حد اشتغال کامل از منابع انسانی و کاهش هرچه بیشتر بیکاری همواره در کانون توجه مسوولان و سیاستگذاران هر کشوری بوده است.

از سوی دیگر تورم یکی از معضلات اجتماعی بیشتر کشورها به خصوص جوامع در حال توسعه است و نرخ تورم بالا صرف نظر از جنبه اقتصادی تورم، دارای اثرات سیاسی و اجتماعی فراوان است. بطوریکه تورم سریع و طولانی علاوه بر این که باعث درهم ریختگی بافت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می شود، از کارکرد موثر نهادهای قانونگذار و مدیریت جامعه نیز جلوگیری می کند. بررسی دو نرخ بیکاری و تورم کشور در یک دهه اخیر حاکی از آن است که حداقل در ۷ سال رابطه معکوس بین نرخ تورم و بیکاری برقرار بوده است. یعنی هر بار نرخ تورم کاهش پیدا کرده شاهد رشد نرخ بیکاری بوده ایم و بالعکس. به عبارتی می توان گفت افزایش سطوح قیمت ها باعث کاهش نرخ بیکاری شده است.

در این سال ها هر چند روند به گونه ای بوده است که آهنگ رشد این دو نرخ به صورت مکرر برعکس بوده اما این دو نرخ دو رقمی بوده است. دو رقمی بودن این نرخ ها نیز به نوعی مبین شرایط رکود تورمی است. وجود همزمان دو بیماری تورم و رکود در اقتصاد ایران که بالا بودن نرخ بیکاری و کساد بودن بازار را در پی دارد، شرایط دشوار و پیچیده ای پدید می آورد که رکود تورمی نامیده می شود.

تاریخ اقتصادی کشورها نشان می دهد که در دوره هایی هم رکود و هم تورم همزمان افزایش یافته و در کشور ما نیز اینگونه بوده است. در مورد علت این مساله می توان به این نکته اشاره کرد که رکود تورمی ناشی از بیماری هلندی اقتصادی کشور است.

بیماری هلندی اصطلاحی اقتصادی است که به رابطه بین فروش منابع طبیعی و کاهش بخش تولید در اقتصاد و اثرات روانی آن بر نیروی کار می پردازد. بر مبنای این نظریه افزایش درآمد حاصل از منابع طبیعی باعث افزایش نرخ برابری ارز کشور می شود و اقتصاد از تولید صنعتی باز می ماند.

بررسی روند حرکت نرخ تورم و بیکاری طی سال های ۸۰ تا ۸۳ نشان می دهد در حالیکه دولت توانسته نرخ تورم تثبیت شده ای را در اقتصاد طی این دوره ایجاد کند فضایی برای کاهش نرخ بیکاری در کشور فراهم کرده است. یعنی در حالیکه دولت در این دوره نرخ تورم را در حدود ۱۵ درصد تثبیت کرده نرخ بیکاری از ۱۴/۷ درصد به ۱۰/۳ درصد کاهش پیدا کرده است. در سال ۸۴ به رغم کاهش شدید نرخ تورم در عمل نرخ بیکاری به ناگهان بیش از یک درصد رشد پیدا کرده و به رقم ۱۱/۵ درصد رسید.

اما از سال ۱۳۸۵ اتفاق مهمی که در اقتصاد کشور رخ داد اجرای طرح بنگاه های زودبازده بود که در این سال میزان رشد نقدینگی کشور به بیش از ۳۹ درصد افزایش یافت و شاید به این دلیل میزان تورم کشور به ۱۱/۹ درصد افزایش اما در مقابل نرخ بیکاری به ۱۱/۳ درصد تقلیل یافت. اما بازهم در سال ۱۳۸۷ و ۸۸ دقیقاً رابطه معکوس بین نرخ تورم و بیکاری را شاهد شدیم. در حالیکه در سال ۸۷ میزان تورم به ۲۵/۴ درصد رشد و بیکاری به ۱۰/۴ درصد کاهش یافت اما در سال ۸۸ میزان تورم به ۱۰/۸ درصد کاهش و بیکاری به ۱۱/۹ درصد افزایش یافت.

به این ترتیب شاید نتوان تحلیل کارشناسانه ای در مورد رابطه این دو نرخ طی دهه ۸۰ کرد. اما به نظر می رسد حداقل در مورد رکود تورمی کشور قطعیتی وجود دارد که برآیند آن آهنگ رشد تورم و بیکاری است که به صورت دائمی اما گاهی تندتر و کندتر در فضای اقتصادی کشور جاری بوده است.

در طی سال های گذشته به دلیل تعیین دستوری دستمزدها، نرخ سود تسهیلات بانکی، وجود طرح های عمرانی نیمه تمام، عدم ارتباط بین نیازهای نیروی کار و نظام آموزشی کشور، عدم رشد مستمر و مناسب تولید ناخالص داخلی و نبود ارتباط بین دستمزدها و بهره وری موجب شده تا بهره وری

نیروی کار پایین آید بطوریکه می توان گفت رشد تولیداتی که از طریق استفاده بیشتر از منابع تحقق می یابد باید رویکرد ارتقای بهره وری را به عنوان یکی از منافع تولید مورد توجه قرار دهند. گوناگونی شیوه تولید، فقدان حلقه های واسطه در زنجیره تولید و عدم تعادل در الگوی توزیع باعث شده تا وابستگی به درآمد تک محصولی بیش از گذشته شود که این موضوع موجب عدم موازنه بین رشد نقدینگی و تقاضای شده است.

با توجه به جریانات سیاسی و اهداف دولت در زمینه هدفمند کردن یارانه ها و افزایش قیمت حامل های انرژی ، بنگاه های اقتصادی از ۴ طرف محصور هستند یکی از ناحیه تحریم، دوم انرژی، سوم بنگاه ها در کنترل قیمت محصول قرار دارند و چهارم دسترسی بنگاه ها به منابع مالی محدود است. در این راستا دولت با دو مساله روبه رو است که اگر اجازه افزایش قیمت به بنگاه ها بدهد در رقابت با محصولات خارجی کم می آورد و اگر اجازه ندهد بنگاه ها دچار زیان و اخراج کارگران می شود. برای احراز این شرایط به ناچار شاهد افزایش قیمت و هزینه تولید بنگاه ها و رشد قیمت ها خواهیم بود. در چنین شرایطی اگر دولت با استفاده از درآمدهای نفتی برای کنترل قیمت ها اقدام به واردات کالا کند پدیده بیماری هلندی ایجاد می شود. افزایش واردات به همراه منابع ارزی نفتی گرچه در کوتاه مدت به کنترل قیمت می انجامد اما در دراز مدت باعث کاهش تولید و بیکاری در جامعه می شود و در آن صورت بیکاری جای تورم را خواهد گرفت. اگر تورم با واردات کنترل شود حجم زیادی از کالاها وارد می شود و چون اهمیت تورم برای دولت بیشتر از بیکاری است بنابراین واردات کالاهای مصرفی و واسطه ای بیشتر می شود و فشار دوگانه ای بر بنگاه ها وارد می شود. لذا دولت برای حفظ شاغلان موجود و نیز کسانی که تازه وارد بازار کار می شوند باید برنامه ریزی دقیقی کند. در خاتمه می توان گفت اگر نرخ تورم در کشور پایین آید نرخ بیکاری هم کاهش می یابد. چراکه تولیدات کارخانه ها افزایش می یابد که این امر خود به خود بیکاری را کاهش خواهد داد.